

دولت فاسد و مردم درمانده

آزاد
بخش دوم

در نظام کنونی قدرت و جایگاه افراد بر مبنای دسترسی او به اقتدار دولتی و ثروت مادی‌اش مورد آزمایش قرار می‌گیرد. اگر در گذشته منابع تولید را زمین و در کنار او آب (زراعت، باغداری، مالداري، منابع آب) تشکیل می‌داد، در نظام کنونی منبع اصلی امکانات تولیدی را میزان دسترسی به امکانات و قدرت حکومتی تمثیل می‌نماید. این نظام فاسد را اگر به نوعی یکی از شعبات شیوه تولید معاصر تلقی نمائیم، مناسبات تولیدی را در آن ادارات فاسد نمایندگی و این مناسبات بر همه دارایی ملی از منقول تا غیرمنقول سیطره‌ی مطلق دارد.

این مناسبات فاسد که میلیون‌ها جریب اراضی اعلا‌ی زراعتی، علفچرها، ساحات توریستی، ساحات شهری، دارایی عامه، بانک‌ها و همه را غصب و با استفاده از ابزار بوروکراتیک با تهیه اسناد جعلی، ادعای مالکیت قانونی آنرا می‌نماید، در حقیقت مالک اصلی کشور شمرده می‌شود.

ایجاد فرصت‌های مصنوعی شغلی برای تداوم و سیطره‌ی کامل برای درآمدت، بخش از برنامه‌ی اساسی این نظام را تشکیل می‌دهد، بر مبنای این برنامه است که نه تنها خود شخص بلکه فرزند و حنا نواسه‌هایش در یک اداره در کنار هم چپاول و غارت اموال عامه...

صفحه ۳

گروگان‌گیری؛ تشدید قوم‌بازی



گه — بهرام آموینی

شمال و شمال‌شرق مناطقی است که پشتون‌ها در مقایسه با اقوام تاجیک و ازبک در اقلیت اند و نمی‌توان ادعا کرد که مورد خشم و عتاب زورمندان و جنگ‌سالاران سایر اقوام قرار نگرفته اند. اما اگر پشتون‌های شمال‌شرق فکر می‌کنند که با گروگان‌گیری و کشتن افراد بی‌گناه می‌توانند انتقام جنایت‌ها و حق تلفی‌های زورمندان سایر اقوام را بگیرند، به خطا رفته اند. چون با این کار خشم و عصبان مردم سایر اقوام را نسبت به خود بیشتر می‌سازند که در نهایت پشتیبانی مردم از جنگ‌سالاران هم‌قوم‌شان را بیشتر می‌کند؛ نتیجه‌ی که به احتمال زیاد در محاسبه‌ی خشک طالبان جایی ندارد.

صفحه ۲

اوباما صلاحیت نیروهای امریکایی

در افغانستان را گسترش داد

بارک اوباما-رئیس جمهور امریکا طرح گسترش صلاحیت‌های نیروهای خود در افغانستان را تصویب کرده است که براساس آن، این نیروها قدرت بیشتری در همراهی با نیروهای افغان و در صورت نیاز انجام حملات هوایی علیه طالبان را دارند.

خبرگزاری‌های اوسوئیتدپرس و رویترز به نقل از مقام‌های امریکایی بدون ذکر نام آن‌ها گزارش داده اند که این طرح در روزهای گذشته توسط اوباما تصویب شده و به نیروهای امریکایی صلاحیت می‌دهد که در صورت نیاز حمایت بیشتر از نیروهای افغان کرده و حملات هوایی علیه طالبان انجام بدهند.

یک مقام ارشد دفاعی ایالات متحد امریکا به خبرگزاری رویترز گفت که تصویب این طرح استفاده از قوای هوایی به ویژه حمایت‌های نزدیک هوایی از نیروهای افغان را بیشتر خواهد کرد. در عین زمان، او افزود: "این یک دستور کلی برای هدف قرار دادن طالبان نیست."

مقام‌ها گفته اند که براساس پالیسی جدید امریکا، جنرال جان نیکلسون فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان می‌تواند تصمیم بگیرد که نیروهای امریکایی چه زمانی نیروهای افغان را در صحنه همراهی کنند، کاری که تا حالا صرفن با نیروهای خاص افغانستان انجام می‌شد.

این مقام‌ها همچنین تصریح کرده اند که گسترش صلاحیت‌های نیروهای امریکایی به معنی توظیف آن‌ها "در آن موارد جداگانه صورت می‌گیرد که بتواند تاثیر استراتژیک بر صحنه جنگ بگذارد."

نظر سنجی تازه: والی زابل هیچ

همکاری‌یی با خبرنگاران ندارد

برپایه‌ی ارزیابی‌یی که از سوی خانه‌ی ملی خبرنگاران یا کابل پرس کلب صورت گرفته است، مقام‌های محلی در ولایت‌های زابل، ننگرهار و کاپیسا در ارایه اطلاعات به خبرنگاران همکاری نمی‌کنند. این ارزیابی با همکاری انجمن ژورنالیستان افغانستان در ۳۳ ولایت صورت گرفته است.

عزیزاحمد تسلی، عضو نهاد خانه‌ی ملی خبرنگاران روز پنج‌شنبه، در یک نشست خبری در کابل گفت، این ارزیابی که پس از گفت‌وگو با ۳۷۰ خبرنگار در مدت چهار ماه آماده شده نشان می‌دهد که والی‌های زابل، کاپیسا و ننگرهار از نظر عدم همکاری اطلاعاتی با خبرنگاران در پایین‌ترین سطح قرار دارند.

به گفته‌ی او، میزان نبود همکاری مقام‌های محلی با خبرنگاران در ولایت زابل ۱۰۰ درصد، در کاپیسا ۹۰ درصد و در ننگرهار ۵۰ درصد است. ولایت‌های بامیان و فراه در رده‌های دوم و سوم این ارزیابی قرار گرفته و تخار، لوگر و کنر، ولایت‌هایی اند که والیان‌شان بیشترین همکاری را با رسانه‌ها دارند.

سیدکمال سادات، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز می‌گوید که خبرنگاران از نظر دریافت اطلاعات از مقام‌های حکومتی در ولایت‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو اند. او تأکید می‌کند که دسترسی به اطلاعات و گردآوری معلومات حق اساسی خبرنگاران است. اما منیره یوسف‌زاده، سخنگوی اداره‌ی ارگان‌های محلی می‌گوید که خبرنگاران بیشتر به رویدادهای منفی می‌پردازند و با خبرها به‌گونه‌ی سلیقه‌یی برخورد می‌کنند.

حلقات نامرئی قدرت

نوشته‌ی توغل

متکی ساخته که در تفکر رژیم یک نوع باورمندی ایجاد کرده که بدون حمایت این نیروی پس پرده، هیئت حاکمه خود را در لبه‌ی پرتگاه سقوط احساس می‌نماید.

در حقیقت، رهبری نظام توسط آن نیروی اهریمنی، پیش از انتخابات تقلبی، آموزش داده شده بود و توسط آن حلقه به میدان تقلب اعزام و پس از آن در سطح ملی و بین‌المللی با ارائه برنامه از وی حمایت کرده است.

اکنون که این نهال به ثمر رسیده است، از هر جهت خود را مدیون آن دهقانان می‌داند که در انتخاب زمین، چگونگی غرس، پرورش و مواظبت نسبت به او توجه کرده اند.

این حلقه، توانمندی‌اش را در عرصه‌ی عملی آنچنان به اثبات رسانده که هیئت حاکم بدون حمایت آن منبع ویا حمایت آن از حلقات دیگر، رژیم را به زانو در می‌آورد.

متأسفانه، در افغانستان به این عقب‌ماندگی، تاکنون هیچ نهادی نتوانسته ویا نخواسته که در مورد میزان مداخله‌ی این حلقات با ارائه آمار سطح مداخله‌ی آنرا در بخش سه قوه ویا بحران‌سازی اجتماعی سیاسی توسط آنرا در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به خصوص امنیتی با تحلیل عملی، آنرا نشانی نماید.

به گمان این قلم، هزینه‌ی را که مردم افغانستان با دادن جان، مال و زندگی شان به شکل روزمره می‌پردازند، ناشی از حرکت زیرپوستی این حلقه‌ی نامرئی است که اسباب همه‌ی بدبختی‌ها را پدید آورده است. آرامش نسبی و اما توطئه‌گرانه که در بخش از نقاط کشور پدید آمد، برای بسیاری ساختارهای اجتماعی و تباری فرصت داد تا به تحرک و توجه به تحصیلات، زندگی در شهرها، کار در بازار اقتصاد و مزایای دیگر رشد نسبی را شاهد گردند...

صفحه ۳

سایکو: پیشرفت طالبان تلاش‌های بازسازی در افغانستان را تهدید می‌کند

۵۰ درصد نیروی کار افغانستان در این بخش‌ها اشتغال دارد. "سایکو در حالی که نخواست در مورد این سوال اظهار نظر کند که ایالات متحد امریکا به باقی ماندن چه تعداد سرباز در افغانستان نیاز دارد، هشدار جدید او می‌تواند فشار بر اوباما را افزایش دهد تا در مورد تقسیم اوقات کاهش تعداد سربازان امریکایی در افغانستان از ۹۸۰۰ نفر به ۵۵۰۰ نفر به هنگام پایان دوران کارش در ماه جنوری، تجدید نظر کند.

سایکو افزود: "تا زمانی که نصف یا بیشتر این پول صرف شود، اداره‌ی نظارتی ما تشکیل نگردیده بود. حدود ۶۰ درصد این میلیاردری را که کانگرس اختصاص داده بود، صرف آموزش دادن و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان شده است. اما این که تا کجا نیروهای افغان می‌توانند به طور موثری علیه طالبان بجنگند، به حیث یک سوال بزرگ باقی می‌ماند. سایکو گفت که هرگاه وضعیت امنیتی بیشتر به خطر بیفتد، قابلیت حکومت رئیس جمهور اشرف غنی را برای فراهم ساختن خدمات برای شهروندان تهدید می‌کند."

امکان بهبودی

در ماه می، از یک گزارش بنیاد بروکینگز همچون شاهدهی نقل قول شده است که میزان تلفات هم در بین ملکی‌ها و هم در میان نیروهای امنیتی افغانستان افزایش یافته است و همچنان نقایص دوامداری در اردو و پولیس هم در بخش حفظ صفوف شان وهم در قسمت وظایف حمایتی وجود دارد. مقامات پنتاگون یا وزارت دفاع ایالات متحد امریکا می‌گفتند که نیروهای افغانستان پیشرفت پیوسته‌یی داشته اند و امکان بهبودی آن‌ها وجود دارد.

جیمز دابینز نیز گفت: "ما به افغانستان رقتیم تا آن کشور را صلح‌آمیزتر سازیم و تا حال موفق نشده ایم."

بازرس ارشد حکومت امریکا برای بازسازی افغانستان می‌گوید که در بیش از یک دهه واشنگتن میلیاردها دالر را صرف کمک‌های بازسازی در افغانستان کرده است، اکنون شورشگری مجدد طالبان این دست‌آوردها را مورد تهدید قرار داده است.

جان سایکو به رویترز گفت: "نتیجه‌ی نهایی این است که مبالغ بسیار زیادی در افغانستان حیف و میل شده است. پول زیادی در یک کشور بسیار کوچک با سرپرستی و نظارت بسیار اندک صرف شده است." او افزود که خرابی وضعیت امنیتی ادامه دارد، حتا در آن ساحاتی که پول به طور عاقلانه‌یی مصرف شده است و موفقیت‌هایی به دست آمده است، امکان به مخاطره افتادن آن وجود دارد. "طبق گزارش‌های پی‌هم جان سایکو، بازرس کل امریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار) از سال ۲۰۰۱ به اینسو که نیروهای زیر فرماندهی ایالات متحد امریکا برای سرنگونی رژیم طالبان به افغانستان حمله کردند، تاکنون کانگرس ۱۱۳ میلیارد دالر را برای بازسازی افغانستان اختصاص داده است.

جان سایکو که توسط بارک اوباما-رئیس جمهور ایالات متحد امریکا در این سمت مقرر شده است، برای حدود چهار سال ریاست این موسسه نظارتی را به عهده دارد. او می‌گوید که برنامه کاهش شمار سربازان امریکایی به مشکلات روند بازسازی افزود و تخمین می‌شود که میلیاردها دالر حیف و میل شده بود. طبق آخرین گزارش سایکو که در ماه اپریل انتشار یافته است، تمویل بازسازی امریکا برای افغانستان شامل پروژه‌هایی برای برنامه مبارزه با تجارت مواد مخدر، ایجاد و تمدید شبکه‌ی برق، تاسیس صنایع جدید، بهبود سیستم بانکی و حقوقی و مدرن‌سازی زراعت بود. بنابر این گزارش "بیش از



دانشگاه‌ها را دریابید!

ب. آذری

هفته‌ی گذشته عده‌یی از دانشجویان دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل دست به اعتراض زده و خواستار تعطیلی این دانشگاه در ماه رمضان شدند. مهم‌ترین استدلالی که این جمع برای توجیه خواست‌های‌شان مطرح می‌کردند، این بود که در جریان ماه رمضان تحمل دیدن دختران دانشجو را در این دانشگاه ندارند.

این نخستین‌بار نیست که یک چنین اعتراض‌های مسخره‌یی در دانشگاه کابل صورت می‌گیرد. سال گذشته نیز دانشجویان دانشکده‌ی شرعیات در ماه رمضان اعتراض مشابهی داشتند و خواستار تعطیلی دانشگاه کابل شده بودند.

برای افغانستانی‌ها حالا عادی شده است که توقع زیادی از دانشگاه‌های کشور، به‌ویژه دانشگاه کابل نداشته باشند. هر بار که اعتراض شبیه این از دانشگاه کابل یا هر دانشگاه دیگر در کشور بلند شده است، امیدواری‌ها نسبت به بخشی از دانشجویانی که از این دانشگاه‌ها فارغ می‌شوند کمتر می‌شود و جایش را بدبینی می‌گیرد. چه بر سر دانشگاه کابل که زمانی کانون اعتراض ترقی‌خواهانه در برابر جهل، خرافات و استبداد سیاسی بود، آمده است که این‌گونه حالت زار و زیون یافته است؟

اعتراض دانشجویان شرعیات به وجود دختران پتلون‌پوش در دانشگاه کابل در حالی است که طالبان و داعش روزانه مصروف کشتار افراد بی‌گناه در این مرزوبوم اند، اما تا کنون یک بار هم دیده و شنیده نشده است که استادان دانشکده‌ی شرعیات کابل و دانشجویان آنان در نکوهش این جنایت‌ها کمترین اعتراضی کرده باشند. آنان که در برابر این جنایت‌های خوفناک سکوت پیشه کرده اند، آیا منصفانه است که یک چنین خواست‌های کودکانه را مطرح کنند؟ شوربختانه تندروی اسلامی با گذشت هر روز بیشتر دامن می‌گستراند و از همه پیش‌تر دانشگاه کابل را به بیماری مرگبار دچار کرده است. گاهی طالبان و داعشی‌ها با بیرق تروریسم از آن سر بلند می‌کنند و گاهی فریاد زن‌ستیزی‌ها را از آن شنیده می‌شود. وضعیت سایر دانشگاه‌ها نیز اگر احتمالان بدتر از دانشگاه کابل نباشد، بهتر نیست.

در حالی که تندروان اسلامی بارها با بیرق داعش و طالبان از این مراکز علمی سر کشیده و علیه دموکراسی، دانش و مدنیت شعار داده اند، به نظر می‌رسد که وزارت تحصیلات عالی یا این مشکل را چندان نگرفته و یا هم سعی دارد آگاهانه از آن چشم‌پوشی کند. مهم‌ترین نگرانی این است که حکومت کمترین توجهی هم به وضعیت رقت‌بار دانشگاه‌ها، به عنوان مراکزی که باید انسانیت و فکر جدید تولید کنند، ندارد. گروه‌های تندرو اسلامی نیز با استفاده از این بی‌توجهی و سهل‌انگاری حکومت در تلاش نفوذ هرچه بیشتر در دانشگاه‌ها اند و در حال حاضر هم بخش زیادی از این نهادهای علمی را در اختیار گرفته اند.

حکومت‌گران کابل باید بدانند که اگر به‌زودی اقدامی برای جلوگیری از نفوذ روبه‌گسترش تندروان اسلامی در دانشگاه‌های کشور نکنند، مردم افغانستان حتمن تاوان بی‌کفایتی‌ها و سهل‌انگاری‌های آنان را با گوشت و پوست خود خواهند داد.

گروگان‌گیری؛ تشدید قوم‌بازی

شود. راه‌اندازی اعتراض‌های مدنی گسترده و دوامدار چالش کلانی برای دولت ایجاد می‌کند و بخشی از نیروهای امنیتی را به خود مصروف می‌سازد. این بهترین فرصت برای طالبان است تا با یورش به مناطقی که نیروهای امنیتی در آن‌ها حضور کمتری دارند، در کوتاه‌مدت هم که شده این مناطق را تصرف کنند. اشغال شهرها از نظر تبلیغاتی برای این گروه اهمیت ویژه‌یی دارد و در کنار مزایای دیگر، سبب افزایش پشتیبانی‌های استخباراتی کشورهای منطقه از طالبان و اطمینان هرچه بیشتر آن‌ها به پیروزی در برابر دولت افغانستان می‌شود.

نیروهای امنیتی با تمام توانایی‌هایی که برای مقابله با تروریست‌ها دارند، گاهی در برابر طالبان کم می‌آورند و مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. یکی از نمونه‌های برجسته‌اش سقوط شهر کندز در سال گذشته است.

پ: گروگان‌گیری تلاشی است برای نفاق‌افگنی هرچه بیشتر میان اقوام افغانستان که همواره از سوی بحران‌سازان بیرونی در کشور پیش برده شده است. بیشتر عملکردهای طالبان قومی است و گروگان‌گیری‌های اخیر در شمال‌شرق نیز ثابت می‌کند که افراد این گروه در صدد انتقام‌گیری از اقوام دیگر اند.

افغانستان از نظر ساختار قومی کشور متنوع است. اما این ویژگی پیش از آن که نشانه‌یی از همزیستی مسالمت‌آمیز تبارها و اقوام گوناگون باشد، بیشتر مواقع از عوامل بی‌ثباتی و بحران در کشور شمرده می‌شود.

اگر نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان بی‌اندازید، جنگ‌ها و سرکوب‌های قومی صفحات زیادی از تاریخ خونین کشور را به خود اختصاص داده است؛ تاریخی که جنگ، خشونت و تعصب در آن عناصر اصلی است. همین عامل سبب شده که رویکردها و تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گران این سرزمین حتا در شرایط صلح و آرامش نسبی نیز بار تباری و قومی داشته باشد.

در چهارده سال گذشته که دوران سازش سیاسی

گروگان‌گیری و کشتار افراد ملکی از چند ماه بدین سو به ولایت‌های شمالی و شمال‌شرقی کشور نیز گسترش یافته است. طالبان اخیرن در دو مورد شماری از باشندگان ولایت‌های تخار و بدخشان را که تمام افراد ملکی اند، از شاهراه کندز-تخار ربوده اند. تا کنون شماری از آنان از سوی افراد این گروه کشته شده و شمار دیگر هنوز نزد آن‌ها اسیر اند. گروگان‌گیری‌های طالبان را می‌توان در چند زمینه بررسی کرد:

الف: طالبان مانند هر گروه تروریستی تلاش دارد با ایجاد ترس در میان مردم، روحیه‌ی مقاومت در برابر خود را بشکند. انفجار انتحاری، خشونت‌های هار و لجام‌گسیخته از نظر روانی بر مردم اثر بد دارد و آرامش روحی را از آنان می‌گیرد. گروگان‌گیری از مردم عادی نیز یکی از شیوه‌های ایجاد ترس در میان آن‌ها است. تروریست‌ها می‌خواهند این پیام را به مردم و دشمنان‌شان برسانند که شما در هیچ جایی امن و محافظت‌شده نیستید و شبی مرگ همه جا حی و حاضر است.

ذهنیت‌سازی ترس در میان مردم، سبب می‌شود تا آن‌ها دست از ایستادگی در برابر تروریسم بکشند و بی‌تفاوتی پیشه کنند. بی‌تفاوتی زمینه‌ی خوبی برای قدرت‌گیری طالبان و سایر گروه‌های تندرو است. وقتی بی‌تفاوتی در یک جامعه حاکم شد، فرقی نمی‌کند که چه کسی و چه گروهی بر مردم حکومت می‌کند. مردم بی‌روحیه و ترسو برای هیچ قدرتی مهم و مسئله‌ساز نیست و بودنبودشان هم ارزش چندانی ندارد.

ب: گروگان‌گیری یکی از روش‌های زیر فشار قراردادن دولت است. طالبان با این شیوه تلاش دارند خشم و انزجار مردم را نسبت به دولت بیشتر کنند. گروگان‌گیری و کشتار مردم ملکی از سوی طالبان سبب می‌شود تا فشارها بر حکومت کابل بیشتر

میان اقوام افغانستان می‌توان خواند، قومی‌سازی به گونه‌ی دیگر بازتولید شد. زیرا دولت از همان آغاز کار برپایه سهم‌بندی قومی شکل گرفت و بیشتر کسانی که از آن بهره بردند، رهبران قومی بودند؛ همان‌هایی که با قومی‌سازی هر رویدادی در کشور تلاش می‌کنند به قدرت و شهرت‌شان عمر بیشتری بدهند.

گروه طالبان که از آغاز برخاسته از بستر قومی مشخصی بود، در این کارزار سهم زیادی دارد و در حالی که سعی می‌کند خود را یک گروه اسلامی و با اهداف فراقومی نشان دهد، در تنش‌های قومی هرگز دیده نشده که جانب قوم بیگانه را گرفته باشد.

شمال و شمال‌شرق مناطقی است که پشتون‌ها در مقایسه با اقوام تاجیک و ازبک در اقلیت اند و نمی‌توان ادعا کرد که مورد خشم و عتاب زورمندان و جنگ‌سالاران سایر اقوام قرار نگرفته اند. اما اگر پشتون‌های شمال‌شرق فکر می‌کنند که با گروگان‌گیری و کشتن افراد بی‌گناه می‌توانند انتقام جنایت‌ها و حق تلفی‌های زورمندان سایر اقوام را بگیرند، به خطا رفته اند. چون با این کار خشم و عصبان مردم سایر اقوام را نسبت به خود بیشتر می‌سازند که در نهایت پشتیبانی مردم از جنگ‌سالاران هم‌قوم‌شان را بیشتر می‌کند؛ نتیجه‌یی که به احتمال زیاد در محاسبه‌ی خشک طالبان جایی ندارد.

در کشوری که تضادهای قومی با گذشت هر روز حادث می‌شود، نمی‌توان گفت که اقوام هیچ اختلافی در میان‌شان ندارند و در فضای کاملن دوستانه و برادرانه شب‌وروزشان را سپری می‌کنند!

باید اعتراف کرد که تضادهای قومی در کشور ما حاد است و عاملان اصلی این بحران نیز سیاست‌گران و روشن‌فکران اند؛ کسانی که به نظرشان می‌خواهند به قوم و قبیله‌ی خود خدمت کنند؛ اما این "خدمت‌گذاری" بهای سنگینی داشته و بدترین پیامد آن این است که ما بر لبه‌ی یک پرتگاه خطرناک جنگ قومی قرار داریم.

گروگان‌گیری تلاشی است برای نفاق‌افگنی هرچه بیشتر میان اقوام افغانستان که همواره از سوی بحران‌سازان بیرونی در کشور پیش برده شده است. بیشتر عملکردهای طالبان قومی است و گروگان‌گیری‌های اخیر در شمال‌شرق نیز ثابت می‌کند که افراد این گروه در صدد انتقام‌گیری از اقوام دیگر اند. افغانستان از نظر ساختار قومی کشور متنوع است. اما این ویژگی پیش از آن که نشانه‌یی از همزیستی مسالمت‌آمیز تبارها و اقوام گوناگون باشد، بیشتر مواقع از عوامل بی‌ثباتی و بحران در کشور شمرده می‌شود.

اگر نگاهی به تاریخ معاصر افغانستان بی‌اندازید، جنگ‌ها و سرکوب‌های قومی صفحات زیادی از تاریخ خونین کشور را به خود اختصاص داده است؛ تاریخی که جنگ، خشونت و تعصب در آن عناصر اصلی است. همین عامل سبب شده که رویکردها و تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گران این سرزمین حتا در شرایط صلح و آرامش نسبی نیز بار تباری و قومی داشته باشد. در چهارده سال گذشته که دوران سازش سیاسی میان اقوام افغانستان می‌توان خواند، قومی‌سازی به گونه‌ی دیگر بازتولید شد. زیرا دولت از همان آغاز کار برپایه سهم‌بندی قومی شکل گرفت و بیشتر کسانی که از آن بهره بردند، رهبران قومی بودند؛ همان‌هایی که با قومی‌سازی هر رویدادی در کشور تلاش می‌کنند به قدرت و شهرت‌شان عمر بیشتری بدهند. گروه طالبان که از آغاز برخاسته از بستر قومی مشخصی بود، در این کارزار سهم زیادی دارد و در حالی که سعی می‌کند خود را یک گروه اسلامی و با اهداف فراقومی نشان دهد، در تنش‌های قومی هرگز دیده نشده که جانب قوم بیگانه را گرفته باشد.

حلقات نامرئی...

اما در مقایسه با رشد اقتصادی، سیاسی که در سطح معین در ساحات دیگر ناقص ولی در بخش کدرسازی قابل مقایسه با آن جوامع نیست، کاملن ناشی از عملکرد این حلقه‌ی نامرئی قدرت است که هرگونه تحرک اجتماعی را توانسته با توانایی تمام مدیریت نماید.

اینگونه مدیریت توطئه‌گرانه که آنرا مدیریت ضدملی باید نامید، سبب گردیده تا شکاف‌های وسیع اجتماعی میان ساختارهای تباری، زبانی، سمتی، فرهنگی و گونه‌های نو شکل گرفته به شکل عمیق پدید آمده و جامعه را از درون بیمار و درگیر نزاع دنباله‌دار کرده است. این بازیگران قدرت و اما نامرئی که همانند جوامع روستایی قرن ۱۹، ساختارهای نو به میدان رسیده را مدیریت می‌نمایند، در واقع همان حلقه‌ی اصلی و برجسته‌ی قدرت است که توسعه نامتوازن قدرت سیاسی و اقتصادی را سبب گردیده ولی خود صاحب همه‌ی امتیازات گردیده است.

این حلقه‌ی را که می‌توان تصمیم‌گیران اصلی در بازی‌های سیاست و قدرت نامید، توانسته در جریان هشت ماه اخیر که چندین بار بسیج اجتماعی مردم، توانست خیابان‌ها را از دست آن حلقات خارج و بخش از حصار ارگ را مدت زمانی به کنترل در آورد، تنها ابزار که توانست اسباب نجات ارگ‌نشینان گردد، پیوند نامرئی با همین حلقات وابسته بود که در واپسین بسیج اجتماعی حصار کانتینری را برای ارگ‌نشینان مشوره داد.

این بسیج اجتماعی که زاده‌ی یک نسل تحصیل‌کرده و اما برخاسته از حواشی شهرها و زاده‌ی جغرافیای روستایی است، می‌خواهد با

دولت فاسد و مردم...

و یا با عدم سواد ابتدائی، بر کرسی‌های ارزشمند و حتا استادی در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های کشور برای شان راه باز کرده اند.

اگر یک منبع بی‌طرف به سروی این نظر بپردازد. اول از دانشگاه پولیتخنیک و سپس به دانشگاه‌ها و یا دیگر مراکز کار اداری، نظامی و امنیتی مراجعه و بعد متوجه می‌شود که عمق فاجعه تا کجا ادامه یافته است. در یک مطالعه و تحقیق بسیار ساده می‌توان به خوبی پی برد که چگونه در یک سال پدر، فرزند و نواسه از یک مکتب دولتی و یا خصوصی و یا از یک دانشگاه خصوصی فارغ‌التحصیل شده است.

هسته‌ی رهبری این نظام که مرکزیت سازماندهی این فساد را رهبری و مدیریت می‌نماید، در توجیه این مناصب و ارتقای رتب و معاشات سوپر، نقش عمده داشته و آنرا به شکل نامشروع و غیرقانونی زیر اتوریت‌اش قرار داده است. این ادارات فاسد که خود را به نمایندگی از مردم در رسانه‌ها مشروعیت می‌بخشد، علاوه بر مالکیت ادارات دولتی نظامی و امنیتی، در بخش انحصار تجارت، عقد قراردادهای ملی و بین‌المللی اداره سکتور خصوصی، سکتور معادن و حتا کنترل ارز در بازار اسعار نیز رول اساسی دارند.

گذشته از آن موارد، این ادارات مصنوعی نهادهای اجتماعی، مدنی، رسانه‌ها، تعیین دستمزد و معاش، معرفی افراد برای مدیریت سکتور دولتی و خصوصی، اداره‌ی بازار، کنترل قیمت و حتا مداخله در زندگی خصوصی افراد را نیز حق مشروع شان می‌دانند.

در استمرار چنین شیوه، به تدریج طبقات محروم بنابه عدم دسترسی به مکاتب و مدارس عالی و اسناد معیاری دانشگاهی، تجربه و دانش مدیریتی، آگاهی و عدم امکانات اقتصادی یا روابط با سردمداران قدرت، آرام آرام به حاشیه رفته و بعد از مدتی، مالکیت کوچک قطعات موروثی زمین، ابزار کار و نیروی انسانی‌اش را هم بر مبنای ناچاری ناگذیر به لیلام گذاشته و به شکل برده‌های قرن بیست و یک و مدرن زنان، فرزندان و خودشان در خدمت صاحبان و منسوبان این ادارات فاسد قرار می‌گیرد.

در تاریخ افغانستان ایدئولوژی و اعتقادات دینی و مذهبی مردم آنچنان که در گذشته به ابزار توجیه اعمال حاکمیت مبدل گردیده بود، نظام فاسد کنونی برای توجیه اعمال شان بنابه امکانات با آورده و غیرقابل باور بسیار به آسانی می‌تواند صدها توجیه‌گر و نظریه‌پرداز را در دفاع از حاکمیت شان گرد آورده و بدین طریق این گونه چپاول را نوعی تقدیر و قسمت ازلی شمرده و یا حق قانونی دانسته و بدین صورت می‌تواند به آسانی مردم را در عرصه‌ی فرهنگی تحمیق نماید.

باندهای موجود درون حکومت گویا وحدت ملی، نشان می‌دهد که رهبری این نظام نه تنها خود را مالک حاکمیت سیاسی می‌داند، بلکه در کنار آن خود را مالک دارایی عامه و حتا مالک دارایی و ملکیت خصوصی افراد نیز می‌داند. سران این باندها که هر کدام همانند عهد امیرحبیبالله با توجیه شرعی دارای گله‌های از زن و فرزند گردیده اند، به تدریج نیروی بشری مورد نیاز را از طریق این زاد و ولد تامین و حکومت چند خاندان حاکم را به جای حاکمیت مردم ایجاد و ثروت اقتصادی و امکانات قدرت دولتی را هم به فیصدی‌های معین میان هم قسمت می‌نمایند.

ایجاد پاسخگوسازی رژیم، ثبات استراتژیک را در کشور حاکم سازد. ولی از آنجائیکه ثبات استراتژیک کشور مغایر با منابع آن حلقات نامرئی است، هرگز اجازه نمی‌دهد، این ساختارهای نوین اجتماعی به آرمان جمع‌اش که همانا تأمین منافع اکثریت قاطع مردم افغانستان است، دست یابد.

این ساختار جدید اجتماعی که به نقد حاکمیت با ابزار نرم و مدنی می‌پردازد، از آنجائیکه خود برخاسته از نظام اجتماعی ناهمگون است، از چندین جهت آسیب‌پذیر بوده و این آسیب‌ها عامل اصلی عدم موفقیت آنها به شمار می‌آید.

این دسته که در برخی جهات روی نکات معین به تفاهم می‌رسند، در حالات خاص، ناگزیر از حل مشکلاتش بوده و نمی‌تواند به شکل یک نیروی منسجم و منضبط در عرصه کارزار سیاسی ظهورش را ادامه دهد. درحالیکه حلقات نامرئی از آن نظم و انسجام لازم درونی برخوردار بوده و با داشتن ابزار و امکانات دولتی هر آن می‌تواند همانند حصار کانتینری، انواع دسایس و توطئه‌های دیگر را نیز در خنثاسازی آن تحرک اجتماعی از جانب خود نشان دهد.

سرزمین با باداران شان تعهد درازمدت دارند، علاوه بر ابزار قدرت دولتی و مالکیت دارایی عامه، روابط بین‌المللی این کشور را نیز در انحصار قرار داده و به هر اندازه مقدار کمک‌های بین‌المللی به این کشور افزایش یابد، سطح مالکیت و میزان قدرت این حلقات هم افزایش یافته و با افزایش در این عرصه مردم را به بی‌نواهی بیشتر و رنج بیشتر مواجه می‌سازند.

این طبقه‌ی جدید که در نهایت جزء از حلقه‌ی روابط میان طبقات حاکم در سطح بین‌المللی است، نمایندگی از یک نوع روند کلی می‌نماید، که در اساس منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی حاکمان بین‌المللی شان را در این کشور پوشش داده و یا با حمایت از آن منافع به عنوان ابزار نیابتی، حاکمیت آن مناسبات بزرگ را در کشور نمایندگی می‌نمایند.

پدیده‌ی نایاب در این دیوانسالاری خرد و عقلانیت است، این منابع که خود شان را عقل کل و متفکران جامعه‌ی بشری تصور می‌نمایند، به گونه‌ی مرض خود تحمیق مبتلا دیده می‌شوند و فکر می‌کنند درون یک جامعه چشم و دهان و گوش بسته زندگی می‌نمایند. قدرت تقلبی را قدرت مردمی و داده‌ی الهی تصور نموده و بدین شیوه خود را به جای مردم اغفال می‌نمایند. توده‌های میلیونی فقیر که گاه گاهی کاسه صبر شان لبریز می‌گردد، از آنجائیکه هیچگونه منابع لازم برای زندگی انسانی را بدست آورده نمی‌توانند، ناگزیر می‌شوند به جاده‌ها سرازیر گردیده و با شعار "طالب جنایت می‌کند، دولت حمایت می‌کند!" "ارگ ارگ، مرگ مرگ"، "والی چپاول می‌کند، وزیر تناول می‌کند"، "امر غارت می‌کند، رئیس حمایت می‌کند، وزیر غارت می‌کند، رهبر(رهبر جهادی) حمایت می‌کند"، این نظام فاسد را به نقد گیرند. ادامه دارد

برگی از تاریخ

جنگ جنبش ملی و شورای نظر

"حوادث دیگر نیز در شرف تکوین بود. جنرال دوستم ذریعه‌ی طیارات نظامی خویش در حصه‌ی انتقال افراد حزب وحدت به مزار شریف و انتقال افراد تازه‌دم برای آن حزب کمک می‌کرد و این موضوع مسعود را ناراحت می‌ساخت. شامگاه ۳۰ قوس ۱۳۷۱ ه. ش ناگهان صدای فیرهای اسلحه‌ی خفیفه و ماشیندارهای پ.کا و راکت‌های آر. پی. جی، سکون و آرامش منطقه‌ی مکروریان، بی‌بی مهرو و وزیراکبرخان را برهم زد. فیرها شدید گردید، انفجارات بیشتر شد و صدای غرش تانک‌ها شنیده شد. کمال تورن، یاورم با من بود، او فکر می‌کرد که باز هم کدام رهبر به پاکستان می‌رود و یا کدام پاکستانی به کابل می‌آید. توجه نکرد و به پختن غذا ادامه داد. یکی دو مرمی، تنها شیشه‌ی سالم منزل را شکست. پنجره را کشودم و به اطرافم نظر انداختم، آسمان رنگ خونینی به خود گرفته بود. مرمی‌های رسام، مانند صدها هزار شهاب ثاقب از یک گوشه‌ی به گوشه‌ی دیگر آسمان با یک چشم به هم زدن می‌رفتند و سقوط می‌کردند. راکت‌هایی که در آسمان منفجر می‌گردید، روشنایی خیره‌کننده‌ی بجای می‌گذاشت، گویی آتشباری پایان‌ناپذیری به راه افتاده است. علت معلوم نبود. لحظاتی گذشت، قوماندان دلگی که وظیفه‌ی محافظت بلاک را داشت و مربوط جنبش ملی اسلامی بود، داخل اتاق گردید و گفت بین ما و شورای نظر در حصه‌ی چهارراهی صحت‌عامه جنگ شروع شده است. برای همه‌ی ما قوماندانی تعرض داده شده است. برای محافظت شخص شما دو نفر بهره‌دار می‌گذاریم و می‌رویم. او رفت و مرا در بُهت و حیرت فراوانی فرو برد. در بیرون دیگر تاریکی حاکم شده بود، ولی هیکل‌های انسان‌هایی را که در حالت گریز بودند می‌توانستم تشخیص دهم. آن‌ها را صفوف منظم سربازان، ماشین‌های محاروبی و تانک‌ها که با سرعت خاصی پیش می‌آمدند، تعقیب می‌نمودند. آن‌ها نزدیک شدند، دیگر چهره‌های وحشت‌زده‌ی افراد شورای نظر که پکول، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی شانرا دور انداخته و می‌گریختند، تشخیص داده می‌شد. یکی از آن تانک‌ها در مقابل بلاک ما توقف کرد و چند لحظه بعد تورن جنرال "همراه" یکی از قوماندانان مشهور جنبش ملی اسلامی داخل منزل گردید. او سلام نظامی داد و با هم رویوسی کردیم. همراه با آنکه وقت نداشت، حادثه را مختصرن چنین توضیح داد: "حزب وحدت خواهش کرده بود تا یک تعداد افراد آن‌ها را از مزارشریف ذریعه‌ی طیارات جنبش انتقال دهیم. قوماندان صاحب عمومی جنبش تقاضای مزاری صاحب را پذیرفت. ما از گارنیزون کابل امر گرفته بودیم که بعد از نشست طیاره افراد خویش را به مرکز خویش واقع در تپه‌های مرتجان انتقال دهیم. طیاره‌ها ناوقت رسیدند، بالای آخرین طیاره که در حال نشست بود، از تپه‌های بی‌بی مهرو توسط دهسکه‌ی تانک فیر گردید. آن‌ها طیاره‌ها را اجازه‌ی نشست نمی‌دادند. اما طیاره‌ی ما به امر آن‌ها وقتی نگذاشته و به زمین نشست، ما سربازان خود و حزب وحدت را به موتور سوار کرده و حرکت کردیم، در حصه‌ی چهارراهی صحت‌عامه پسته‌های شورای نظر بالای شان فیر کردند، به تعداد ده نفر سربازان ما شهید شدند و یک عده زخمی گردیدند، امر را به قوماندان پوسته نشان دادیم، او اعتنا نکرد و گفت که امر آمر صاحب، "وزیر دفاع" است که کسی را اجازه‌ی ورود به شهر کابل ندهیم. قوماندان عمومی در کابل جنرال فوزی خیر شد و همه را احضارات داد، امر تعرض داد. این که ما، بالاحصار کابل، مکروریان اول، برج ساعت، چهارراهی صحت‌عامه، محل تجمع مرکزی که در آن غند ۷۱۷ گارنیزون کابل جا داده شده است، مکروریان سابقه، مکروریان دوم و سوم را بعد از نیم ساعت تصرف کرده و به طرف ارگ پیش می‌رویم." او وقت نداشت که حتا بنشیند، با عجله قصه کرد و رفت.

یکی از قوماندانان دیگر جنبش به نزد آمد و گفت: "تا کنون بیشتر از یک هزار میل کلاشینکوف و راکت‌انداز و تعداد زیادی پکول و پتو و هزاران تکه اشیای متفرقه را از نزد شورای نظر بدست آورده‌ایم، وظیفه‌ی ما این است که تپه‌های بی‌بی مهرو را بدست آوریم."

منبع: اردو و سیاست در سه دهه‌ی اخیر افغانستان، نوشته‌ی محمدنبی عظیمی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، پشاور: میوند، صص ۶۳۰-۶۳۲



مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
بهرام آذری آمونیاپی
شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲
ایمیل: amoniaee@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
• اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

پست الکترونیک: sadaaym@gmail.com
فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

نقد اجتماعی

از هندی‌ها سپاس گزاریم!

کدام حسین

ما از هندی‌ها به خصوص رهبران دولت هند و کارمندی که در ساختن بند دوستی افغانستان-هند زحمت کشیده اند، متشکریم. از کسانی که در جریان پروژه‌ی بند سلما آزار و آذیت شده اند، معذرت می‌خواهیم. از کسانی که در جریان ساخت این سد قربانی شده اند، قدرانی می‌کنیم.

ما می‌دانیم که دوری موقعیت بند سلما برای تمام کارمندان چالش ساز بود. کارمندان هندی‌یی که برای عبور از مسیر ناامن ۱۶۰ کیلومتری شهر هرات- ولسوالی چشت با مشکل ناامنی روبرو شده اند؛ ۱۵ هزار مهندس و متخصصی که شب و روز تلاش کرده اند؛ کسانی حاضر بودند، حتی بدون داکتر و کمک‌های اولیه‌ی صحنی به کارشان ادامه دهند؛ کسانی که برای انتقال دینامیت مورد نیاز بند، با مشکلات مرزی (ایران و پاکستان) دست‌وپنجه نرم کردند؛ و از نیروهای امنیتی هندی‌یی که برای حفظ امنیت کارمندان و متوقف‌نشدن پروژه، حاضر بودند جان‌شان را فدا کنند، سپاس گزاریم.

ما سرمایه‌گذاری یازده میلیارد دلاری‌تان را فراموش نخواهیم کرد؛ ما دوصد پروژه‌ی کوچک و بزرگ مردم هند را در افغانستان به دیده‌ی قدر می‌نگریم. ما گنبد دموکراسی (ساختمان جدید پارلمان را که بالغ بر ۲۲۰ میلیون دالر در ساختش به مصرف رسیده است)، پل دوستی (پروژه‌ی ۱۰۰ میلیون دلاری بندر چابهار) و الگوی سازندگی (بند دوستی افغانستان-هند که در آن نزدیک به سه صد میلیون دالر به مصرف رسیده است) را پاس می‌داریم.

پروژه‌ی بند سلما، نه تنها باعث آبیاری ۴۴ هزار هکتار زمین و گسترش کشاورزی و توسعه‌ی اقتصادی در افغانستان می‌شود و نه تنها خانه‌ی پنجاه هزار خانواده را روشن می‌کند، بلکه سبب افزایش محبوبیت هندی‌ها در افغانستان نیز می‌شود. چنانچه مردم افغانستان، پیش از این نیز (با در نظر داشت نظرسنجی‌ها) ثابت کرده بودند که هندی‌ها را به امریکایی‌ها و پاکستانی‌ها ترجیح می‌دهند، در آینده نیز هند محبوب‌ترین کشور در میان مردم افغانستان خواهد بود.

مردمان هند تنها بخاطر تکمیل چند پروژه، محبوب قلب افغانستانی‌ها نیستند، بلکه مردم ما از هندی‌ها خاطره‌های سرشار از محبت، نیکی، دوستی و همکاری دیده اند. هندی‌ها بیماران کشور ما را تداوی کرده و با نهایت مهربانی و شفقت با آنان پیش آمده اند. به همین خاطر هر بیماری که از هند بر می‌گردد، اقارب و دوستان‌شان را تشویق می‌کنند که برای تداوی مریضان‌شان به هند سفر کنند. از طرف دیگر، در بخش تحصیلات عالی نیز هندی‌ها با رفتار محبت‌آمیزشان با دانشجویان ما در این کشور، نه تنها قلب‌های ما را از خود می‌سازند، بلکه برای ما به خصوص دانشجویان ما، الگوی رفتار و کنش انسانی و نمودار سبک زندگی مترقی است.

در نهایت می‌خواهم خاطر نشان سازم که اگر هند می‌خواهد این محبوبیت در میان افغانستانی‌ها در آینده نیز باقی بماند، همین رویکرد قدرت نرم خارجی‌اش را که برای ایجاد دولت امن، قدرتمند و دموکراتیک در افغانستان به هدف پیشگیری از سقوط این کشور به دست افراط‌گرایان است، ادامه دهد؛ نه اینکه مثل دیگران افغانستان را "عمق استراتژیک" خود دانسته و برای مردم این دیار، تروریست، انتحاری و دهشت‌افکن بفرستد و همواره تشنه‌ی خون این ملت باشند. ادامه‌ی سیاست قدرت نرم خارجی هند می‌تواند به نفع هر دو کشور باشد و هند را در بازی‌های منطقه‌ی نیز پیروز نگاهدارد.

حزب یعنی من!

(نگاهی بر شیوه‌ی رهبری احزاب سیاسی در افغانستان)

بر اریکه‌ی قدرت حزب تکیه زده اند. همین وضعیت در شرایط کنونی نیز صادق است.

به صورت خلاصه اینکه هیچ یکی از رهبران احزاب سیاسی در هیچ مقاطع تاریخی نتوانستند افغانستان را به سوی نوسازی، توسعه و بهروزی بکشانند.

حال نیز شمار زیادی از احزاب سیاسی در افغانستان که به صورت قانونی فعالیت دارند، توانایی جهت‌دهی این جامعه را به سوی نوسازی و توسعه ندارند. زیرا رهبران این احزاب نیز دچار همان مشکلی اند که رهبران گذشته به آن مبتلا بودند. از سوی دیگر، هیچ کدام از احزاب سیاسی موجود، اراده‌ی کسب قدرت سیاسی و برنامه‌یی برای ارائه ضروریات، نیازمندی‌ها و مشکلات مردم به دولت را ندارد.

از آنجایی که حزب سیاسی، مرکزیتی برای ترجمانی خواست‌های ملت به دولت است؛ هیچ یکی از احزاب کنونی نتوانسته از ملت افغانستان نمایندگی کنند و به صورت جدی برای بدست آوردن خواست‌های مردم به صورت درست مبارزه نماید. احزاب سیاسی در افغانستان بیشتر از آنکه برای منافع ملی تلاش کنند، در پی ایجاد زد و بندها و کسب امتیازات از دولت است. به گفته‌ی میخلز که "اگر گاهی اعتصاب‌ها به نتیجه نمی‌رسند یا حرکت‌های سیاسی با شکست روبرو می‌شوند به این دلیل است که حکومت‌ها می‌دانند چگونه از فرصت استفاده کرده و به روسای احزاب و اعتراضات اطمینان خاطر دهند؛ آن‌ها را خام کنند یا بخرند." (میخلز، ۱۳۸۲: ۴۱)

احزاب سیاسی در این کشور هنوز هم، از یک دیوانسالاری خشکی برخوردار است که امکان دموکراتیک ساختن ساختار این احزاب کاری است، ناممکن. هواداران این احزاب تنها کاری که می‌توانند انجام دهند این است که خود را در قالب همین بروکراسی حاکم احزاب حفظ کنند و به زندگی سیاسی‌یی که دارند دل خوش کنند و بس.

در قاعده‌ی این احزاب نیز کسانی اند که فقط برای امتیازگیری خود را در حزبی چسبانده و یا کسانی که به صورت میراثی عضو یکی از این احزاب شده اند. از طرف دیگر، توده‌هایی که برای لیبک گفتن و صف کشیدن دنباله‌رو این احزاب هستند، بیشتر افراد بی‌سواد، روستایی اند. عده‌یی باسواد که خود را در کنار هیئت رهبری کدام حزبی حفظ کرده اند، نیز فقط بخاطر این است که می‌خواهند یک کاری، یک لقمه نانی نصیب‌شان شود؛ نه بیشتر از آن.

در میان رهبران احزاب سیاسی در افغانستان اما، نه کسی است که بتواند مردم را برانگیزد و به جنبش وادارد، نه هم از قدرت تخیل و بصیرت لازم رهبری برخوردار است. این رهبران، نه زیرکی، هوشمندی، نظم، سخت‌کوشی دارند و نه هم با اعتماد به نفس در پی کسب اهداف حزب اند. این رهبران کسانی اند که در جریان چندین سال پول اندوخته اند و بعضی‌ها را بر اساس پولی که دارند، گردشان جمع می‌کنند، به همین اساس است که این‌ها نه رویایی دارند که دنبال کنند و نه هم توانایی و بصیرت واضح تر دیدن قضایا از دیگران.

در نهایت، می‌خواهم بگویم اینکه اگر مردم افغانستان می‌خواهند از این روزگار آشفته، پریها و بحرانی برآیند، باید به دنبال رهبر جدیدی باشند که هم توانایی رهبری را داشته باشد و هم کاریزمای برانگیزی و به جنبش درآوردن توده‌ها را؛ در غیر آن همین آش است و همین کاسه!

منابع:

۱. نیکسون، ریچارد، (۱۳۷۳)، رهبران، ترجمه‌ی علیرضا طاهری، جلد اول، تهران: شباویز
۲. میخلز، رُبرت، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی احزاب سیاسی، چاپ دوم، تهران: قومس

می‌توان جهت و سمت را مشخص سازد و نیروی برانگیزنده را فراهم آورد.

اگر چه مدیریت روش‌های فنی ضرورت دارد، ولی رهبری فراتر از آن می‌رود. از جهتی، مدیریت نثر است و رهبری شعر. هر رهبری الزامی، تا حدی گسترده با نمادها، نقش‌های خیالی و نوعی از اندیشه‌ی آراسته و پیراسته سرو کار دارد که بدل به نیرویی از تاریخ می‌شود. مردم را عقل و منطق بر می‌انگیزد ولی احساسات آن‌ها را به جنبش وادار می‌سازد؛ رهبر باید آنان را هم برانگیزد و هم به جنبش وادارد. یک مدیر به امروز و فردا می‌اندیشد. رهبر باید در اندیشه‌ی پس‌فردا باشد. مدیر نماینده‌ی یک فرآیند است. رهبر سمت و جهتی از تاریخ را عرضه می‌دارد. بدین سان، یک مدیر بدون آنکه چیزی برای اداره کردن داشته باشد، بدل به هیچ می‌شود، ولی یک رهبر، حتا هنگام که زمام قدرت را در دست ندارد، همچنان بر پیروانش فرمان می‌راند.

رهبری بزرگ و با عظمت، شکلی یگانه و بی‌مانند از هنر است که تا حدی فوق‌العاده، هم به قدرت و نیرو نیاز دارد، و هم به تخیل و بصیرت. لازمه‌ی رهبری با عظمت و بزرگی، بینش و تخیلی بزرگ است. بینش و تخیلی که به رهبر الهام بخشد و به وی توانایی دهد تا ملت را برانگیزد. (نیکسون، ۱۳۷۳: ۹-۱۰)

رهبران احزاب سیاسی

بسیاری از رهبران احزاب سیاسی در افغانستان، از همان یدو تشکیل حزب به کرسی رهبریت تکیه زده و تا انشعاب، اضمحلال و سقوط حزب، بر پیروانش حکمروایی کرده اند. این‌ها کسانی بودند که فکر می‌کردند، "حزب یعنی من، من یعنی حزب."

در این احزاب، سنترا لیزم (مرکزیت) حاکم بود و شمه‌یی از دموکراسی دیده نمی‌شد. در مرکزیت و مراجع تصمیم‌گیری این حزب‌ها هم عده‌یی خاصی از نزدیکان رهبر قرار داشتند که هرگز نمی‌گذاشتند، این احزاب از حالت الیگاریشی به دموکراتیک تغییر ساختار دهد. در اکثریت احزاب (جهادی و غیرجهادی) عده‌ی خاصی از تمام امتیازات، منافع و امکانات حزب بهره‌مند شدند و دیگران فقط در حد هوادار باقی می‌مانند. در این میان اما، بعضی از رهبران واقعی نیز بودند، کسانی که به گفته‌ی "بیل" تنها امتیازی را که بدست آوردند، این بود که در جلو حزب گام بر می‌داشتند و اولین ضرباتی که رقیایش متوجه حزب می‌کردند را به جان می‌خریدند. (میخلز، ۱۳۸۵: ۴۳) این رهبران از جمله رهبرانی است که فراتر از حفظ قدرت خود در حزب می‌اندیشیدند و حتا بسیاری شان در راه حفظ منافع مردم، عدالت اجتماعی و آزادی جان‌شان را فدا کردند. بعد از از بین رفتن این رهبران، پیروان شان برای رسیدن به قدرت و کسب رهبریت حزب، دست به کشتار و قتل رقیبان‌شان زدند و سپس

در میان رهبران احزاب سیاسی در افغانستان اما، نه کسی است که بتواند مردم را برانگیزد و به

جنبش وادارد، نه هم از قدرت تخیل و بصیرت لازم رهبری برخوردار است. اینها نه زیرکی،

هوشمندی، نظم، سخت‌کوشی دارند و نه هم با اعتماد به نفس در پی کسب اهداف حزب اند. این

رهبران کسانی اند که در جریان چندین سال پول اندوخته اند و بعضی‌ها را بر اساس پولی که

دارند، گرد خود جمع می‌کنند، به همین اساس است که این‌ها نه رویایی دارند که دنبال کنند و نه

هم توانایی و بصیرت واضح تر دیدن قضایا از دیگران.

در نهایت، می‌خواهم بگویم اینکه اگر مردم افغانستان می‌خواهند از این روزگار آشفته و پریها،

بحرانی و بی‌سرنوشتی برآیند، باید به دنبال رهبر جدیدی باشند که هم توانایی رهبری را داشته

باشد و هم کاریزمای برانگیزی و به جنبش درآوردن توده‌ها را؛ در غیر آن همین آش است و همین

کاسه!